

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 9, Autumn 2022, 97-112
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.36888.2279

A Critical Review on the Book **"Analytical History of Persian Language"**

Ahmad Behnami*

Abstract

"The Analytical History of Persian Language", written by Homeira Zomordi, has been written for one of the courses in Persian language and literature. Has the author been successful in her goal of introducing students to the history of the Persian language? The author of this article has reviewed this book. In this study, there are several shortcomings that can be enumerated as follows: many errors which can be seen in writing and some typographical errors, some of the historical information listed in the book is incorrect, lack of information which causes an incomplete understanding on the part of the reader, adequate sources have not been used in the writing of this book, the various sections of this book are taken from the research of the predecessors, and the author has not played much of a role in finding what he mentions.

Keywords: History of Persian language, Persian language, Middle Persian, Dari, Ancient Persian, Avestan.

* Assistant Professor, Academy of Persian Language and Literature, Tehran, Iran,
behnemiahmad@yahoo.com

Date received: 22/06/2022, Date of acceptance: 26/10/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی انتقادی کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی^۱

احمد بهنامی*

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی یکی از منابعی است که برای درس «تاریخ زبان فارسی» از درس‌های رشته زبان و ادبیات فارسی نوشته شده است. برای این هدف، کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی، تألیف حمیرا زمردی، انتخاب شده است. آیا مؤلف در هدف خود که آشنا کردن دانشجویان با تاریخ زبان فارسی است موفق بوده است؟ نویسنده مقاله حاضر به بررسی این کتاب و سنجش مطالب آن با استفاده از برخی دیگر از کتاب‌های این حوزه پرداخته است. در این بررسی ایرادات چندی به نظر رسیده است که می‌توان آنها را چنین برشمرد: اشکالات فراوانی در نگارش و نیز برخی ایرادات چاپی در این کتاب مشهود است، برخی از اطلاعات تاریخی درج‌شده در کتاب اشتباه است، این کتاب به دلیل کمبود اطلاعات موجب شکل‌گیری فهمی ناقص در خواننده می‌شود، و منابع مناسب و کافی در تألیف این کتاب استفاده نشده است و بخش‌های مختلف این کتاب، برگرفته از تحقیقات پیشینیان است و نویسنده آن نقش چندانی در یافتن مطالبی که به نام خود آورده است نداشته است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ زبان فارسی، زبان فارسی، فارسی میانه، دری، فارسی باستان، اوستایی.

* استادیار، زبان و ادبیات فارسی، عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران،

behnamiahmad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

«تاریخ زبان فارسی» عنوان درسی دواحدی در دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی است. ارائه صحیح این درس، و استفاده از منابع مناسب، بسیار مهم است، و حتی می‌توان گفت دو واحد برای چنین درسی، آن هم در رشته‌ای که عنوانش «زبان» و ادبیات فارسی است، کافی نیست. دانش‌آموختگان کارشناسی رشته ادبیات فارسی باید مختصری درباره زبانهای هندوایرانی، زبانهای ایرانی باستان و زبانهای ایرانی نو بدانند و در تحقیقات خود حتی الامکان ازین آموخته‌ها استفاده کنند.

۱.۱ اهداف پژوهش

هدف پژوهش حاضر، بررسی یکی از منابعی است که برای این درس نوشته شده و توسط یکی از معتبرترین نشرهای دانشگاهی منتشر شده است تا میزان صحت و سقم مطالب مندرج در آن روشن شود به عبارت دیگر پاسخ به این سوال که آیا این منبع تاثیری مثبت یا منفی در آشنایی دانشجویان با تاریخ زبان فارسی دارد، هدف اصلی این پژوهش است و اهداف فرعی دیگری نظیر بررسی مناسب بودن منابع مورد استفاده در این کتاب، نیز برای مقاله حاضر قابل تعریف است.

۲.۱ روش پژوهش

این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و از طریق قیاس اطلاعات مندرج در کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی با منابعی نظیر تاریخ زبان فارسی (نک: خانلری، ۱۳۶۵) انجام پذیرفته است.

۲. معرفی کلی کتاب

«تاریخ تحلیلی زبان فارسی» تألیف دکتر حمیرا زمردی، در سال ۱۳۹۰ توسط انتشارات دانشگاه تهران در ۱۵۰ صفحه منتشر شده است.^۲ مؤلف در پیشگفتار گفته است که این کتاب حاصل شانزده سال اهتمام وی به این موضوع است. این کتاب دو فصل دارد: فصل اول- تحلیل بنیان‌های سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی در شکل‌گیری زبان فارسی نوین. فصل دوم- زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی.

۳. نقد و تحلیل خاستگاه کتاب

در زمینه تاریخ زبان فارسی، تحقیقات و کتابهای منتشر شده بی شمار است، و از مهم ترین کتابهای منتشر شده در سالیان پیش در این زمینه می توان به این سه کتاب اشاره کرد: تاریخ زبان فارسی نوشته پرویز ناتل خانلری (نک: خانلری، ۱۳۶۵)؛ تاریخ مختصر زبان فارسی نوشته محسن ابوالقاسمی (نک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۳)؛ تکوین زبان فارسی نوشته علی اشرف صادقی (نک: صادقی، ۱۳۵۷). هر سه این کتابها، مورد استفاده پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی بوده است و هر سه نیز برای آشنایی دانشجویان دوره کارشناسی با این مبحث، کتابهای مناسبی است. بدین ترتیب و با توجه به کوششهای پیشینان و معاصران در نوشتن تاریخ زبان فارسی، نوشتن کتابی تازه در این باب، برای مقاصد نظیر تدریس در دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، توجیهی ندارد، بخصوص اگر از سه نمونه پیش گفته بسیار ضعیف تر باشد.

۴. علت انتخاب کتاب

یکی از مهم ترین مباحث رشته زبان و ادبیات فارسی، تاریخ زبان فارسی است. تا جایی که نگارنده به خاطر دارد، در رشته زبان و ادبیات فارسی در دوره کارشناسی، بجز سه درس دستور ۱ و دستور ۲ و نیز تاریخ زبان فارسی، درس دیگری بالاستقلال به مقوله زبان فارسی اختصاص داده نشده است. لذا این سه درس و جمعاً ۶ واحد، فرصتی است برای آشنایی دانشجویان با مقوله زبان، که در درس دستور نیز بیشتر به دستور معاصر پرداخته می شود و جای مباحثی نظیر دستور تاریخی خالی است. همچنین زبانهای باستانی، مگر به صورت درسی دوواحدی و اختیاری، به دانشجویان رشته ادبیات تدریس نمی شود. لذا دانشجویی که قصد دارد در آینده در زمینه هایی نظیر فرهنگ نویسی و تصحیح متون به فعالیت پردازد، تنها امکانی که در دانشگاه برایش مهیا است، همین فرصت اندک آشنایی است. دانشجوی ادبیات فارسی باید در این فرصت با مباحثی نظیر ریشه شناسی و... مختصر آشنایی پیدا کند و منابع مربوط را بشناسد. کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی، به دو دلیل برای این نقد و بررسی انتخاب شد: یکی اینکه توسط یکی از استادان دانشگاه که سالهاست به تدریس چنین مباحثی مشغول است تألیف شده است، و پیداست باید به نیازهای دانشجویان در این

تألیف توجه ویژه‌ای شده باشد. دیگر انتشار آن توسط دانشگاه تهران، که به نوعی نشان‌دهنده صحنه گذاشتن یک نشر معتبر دانشگاهی بر مطالب این کتاب است.

۵. نقد شکلی کتاب

۱.۵ نقد و تحلیل کیفیت چاپی و فنی

این کتاب از نظر فنی، یعنی جلد و قلم و امثال آن، کیفیت نازلی دارد. حروف‌نگاری این کتاب بسیار بی‌دقت انجام شده است. نمونه آن نیم‌فاصله‌ها و فاصله‌هاست که در موارد بسیاری رعایت نشده است و کار را بر خواننده سخت کرده است. هم‌اکنون مرجعی که برای نگارش مورد قبول اکثری از اهالی زبان و ادبیات فارسی است، دستور خط فارسی (چاپ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۵) است که توسط جمعی از ادیبان و زبان‌شناسان تدوین شده است و بهتر است پژوهشگران به آن مراجعه کنند.

برای این کتاب فقط دو نمایه درهم تهیه شده است که آن هم اشتباهات فراوانی در شماره صفحات دارد. اغلاط تایپی نیز در این کتاب کم نیست: «فنی و عملی» (ص ۱۱۲) به جای «فنی و علمی» از این قبیل است، نام خاص «انکلساریا» که مترجم متون پهلوی بوده است در صفحه ۷۲ به صورت «انکساریا» آمده است. صفحه ۴۰: «ناصر خسرو قبادنی» به جای «ناصر خسرو قبادیانی». در صفحه ۱۱۵، هنگامی که زبانهای مرکزی ایران را نام برده است نوشته است: «... اصفهانی، یزدی، خوری، نطنزی، اراکی، تاکستانی، تجریش و شماری از زبان‌های مجاور آنها». که مشاهده می‌شود به جای «تفرشی»، «تجریش» نوشته است. فهرست مطالب کتاب، اشکالات اساسی دارد، برای نمونه، بخشی با عنوان «لهجه‌های ایالت فارس» در این فهرست، زیربخشهایی با عنوان «پامیری»، «کومزاری»، «یغناپی» دارد درحالی‌که این سه، جزو لهجه‌های ایالت فارس نیست.

۲.۵ نگارش و ویرایش

کتاب از نظر نگارش و ویرایش کیفیت نازلی دارد و تقریباً هیچ صفحه‌ای از آن خالی از اشکالات نگارشی و جملات ناتندرست نیست. چه خوب بود اگر نویسنده محترم پیش از چاپ آن را با دقت بیشتری بررسی می‌کرد. در صفحه ۱۱۲ آمده است: «اما دری افغانی، به

دلیل ارتباط با انگلیس این لغات را از زبان انگلیسی وارد زبان خود ساخته است.» مشاهده می‌شود که «دری افغانی» که لابد گونه‌ای از زبان فارسی است، موجودی زنده پنداشته شده است که «به دلیل ارتباط با انگلیس»، واژه‌های فنی و علمی را از زبان انگلیسی وارد «زبان خود» ساخته است. در صفحه ۵۶ به جای «خانواده‌های زبانی» نوشته است: «خانواده زبانه‌ها» و یکی از این خانواده‌ها «خانواده سام و حام» عنوان شده است (صفحه ۵۸) که اشتباه است و «سامی و حامی» صحیح است. در صفحه ۵۷ مجدداً نوشته است: «امروزه دانشمندان انشعاب زبانه‌ها به خانواده زبانه‌ها را برای دسته‌بندی زبان‌های دنیا برگزیده‌اند. خانواده زبانه‌ها به گروهی از زبانه‌ها اطلاق می‌شود که از سرچشمه واحدی منشعب شده‌اند...» علاوه بر نامفهوم بودن و ایرادات نگارشی این جملات، باز هم ترکیب بی‌معنی «خانواده زبانه‌ها» در آن به کار رفته است.

در صفحه ۲۲ نیز مطلبی بی‌معنی آمده است: «ابن خلدون نیز تصریح دارد که فساد عصبیت عرب از روزگار معتصم حتمی شد زیرا اتکای آنان به موالی که آن را مرحله پیری و پز مردگی دولت عرب می‌شمارد، معلول اتکا به موالی ایرانی و ترک و دیلم بوده است.» معنی این مطلب این است: اتکا به موالی، معلول اتکا به موالی بوده است. نمونه‌هایی دیگر از جملاتی که از نظر نگارشی غلط است و معنای اشتباهی را به خواننده می‌رساند:

در صفحه ۳۱ آمده است: «امید که... توانسته باشیم گامی کوچک در باز نمودن ارتباط‌های فرهنگی، تاریخی، سیاسی و... با زبان فارسی بر داشته باشیم». ارتباط چه چیزی با زبان فارسی؟ معلوم نیست. «زبان عربی در انتقال مفاهیم فلسفی و موضوعات تمدن قوم ایرانی از ناتوانایی و محدودیت‌هایی برخوردار بود».

در صفحه ۵۸ آمده است: «خانواده آلتایی: این خانواده شامل زبان‌های ترکی، تاتاری، ترکمانی... تنگوسی و مردم منچوری است» که معنی‌اش این است که «مردم منچوری» جزو این خانواده زبانی‌اند.

در صفحه ۶۲ یکی از خصایص کتیبه‌های فارسی باستان را «فرمان‌های خطاب به اهورامزدا» (کذا) برشمرده است که نشان می‌دهد شاهان ایران خطاب به اهورامزدا فرمان می‌داده‌اند.

«از سوی دیگر انتقال و ترجمه خدای‌نامه‌ها (شاهنامه نویسی) به فرهنگ و تمدن عربی، به سیرالملوک موسوم شد که در فارسی شاهنامه نام گرفت.» (صفحه ۴۶) برخی از ایرادات این جمله: «انتقال» نمی‌تواند به «سیرالملوک» موسوم شود، «شاهنامه نویسی» نمی‌تواند معادل «خدای‌نامه» باشد.

«شعر بودن این متن [درخت آسوریک] و نیز یادگار زیربان ثابت نشده است، اما تطبیق این متون با قواعد مسلم شعری دشوار است» (صفحه ۸۱).

«مطابق نظر خوابگزاران، تعبیر خواب بابک، به پادشاهی ساسان یا فرزندش منجر خواهد شد» (صفحه ۷۶). یعنی: اگر خواب را تعبیر کنند ساسان یا فرزندش پادشاه خواهند شد.

«بابک شبانی به نام ساسان را به خدمت خود در آورده که در سه شب متوالی خواب می‌بیند که...» (صفحه ۷۶) معنی: ساسان خواب می‌بیند (در حالیکه این بابک است که خواب می‌بیند).

«قدیمی‌ترین آثار زبان فارسی مبتنی بر کتیبه‌های میخی است.» (صفحه ۱۰۶) که معنی آن این است که آثار زبان فارسی براساس کتیبه‌های میخی به جود آمده است.

۶. نقد محتوایی اثر

۱.۶ اطلاعات تاریخی و زبانی

در صفحه ۶ مؤلف می‌گوید که «ابن خردادبه در آغاز قرن چهارم هجری» راجع به «واثق بالله (م. بعد از ۷۵۰)» سخنانی گفته است که اگر تواریخ مؤلف را بپذیریم معنی این می‌شود که ابن خردادبه راجع به شخصی که ۴۰۰ سال بعد می‌زیسته است سخن گفته است.

در صفحه ۴۳ آمده است: «با هوشیاری ایرانیان و تشدید نفوذ عناصر ایرانی، حکومت‌هایی از میان ایرانیان روی کار آمدند که اجمالاً به معرفی آن می‌پردازیم...» و سپس ۶ سلسله را برشمرده‌اند. بگذریم که سلجوقیان را فی‌المثل، جزو این سلسله‌های ایرانی ذکر کرده‌اند، پیدا نیست به چه دلیل، چه سلجوقیان، دست‌کم در ابتدای کار جزو اقوام مهاجم محسوب می‌شدند. نیز مؤلف، آغاز حکومت آنها را «با حکومت سلجوق بن یاکاک»

ذکر کرده است، در حالیکه در هیچ منبعی ذکر نشده است که سلجوق یا حتی فرزند وی موسس سلسله حکومتی سلجوقیان باشند، بلکه مؤسس این سلسله یکی از نوادگان سلجوق به نام طغرل است و این در تاریخ بسیار مشهور است. دیگر اینکه حکومت سلجوقیان را «به صورت ملوک الطوائفی» توصیف کرده است که اشتباه است. در همین صفحه ۴۳، نوشته است: «صفاریان (۳۹۳-۲۴۷ ق) در فارس با حکومت یعقوب لیث» که باز هم برای کسی که آشنایی مختصری با تاریخ دارد عجیب است چه تشکیل حکومت صفاریان در سیستان و حوزه نفوذ آنان نیز بیشتر سیستان و زرنج بوده است.

در صفحه ۴۴ آمده است: «... تصریح مؤلفان آن در باب لزوم ترجمه به فارسی و بی‌رغبتی مردم به مطالعه زبان عربی را خصوصاً از اواخر سده سوم هجری شاهد هستیم.» و در پانوشت، شواهدی را بر این سخن خود از متون سده چهارم (تاریخ بلعمی) و ششم (کلیله و دمنه) و هفتم (مرصادالعباد) آورده است، که ارتباط این آثار با «اواخر سده سوم هجری» معلوم نیست.

در صفحه ۹۷ آمده است: «زبان سغدی تا قرن ششم هجری نیز باقی بود... و در اواخر قرن دهم میلادی از میان رفت.» در حالیکه اواخر قرن دهم میلادی، برابر با سده چهارم هجری است، و بالاخره بر خواننده معلوم نمی‌شود که زبان سغدی در سده چهارم هجری از بین رفته است یا سده ششم.

مؤلف، تفاوتی بین زبان، گویش، لهجه، گونه قائل نشده است در حالیکه این اصطلاحات دست‌کم بین اهالی زبان و ادبیات فارسی، تعاریف و مصادیق متفاوتی دارند. در صفحه ۱۱۲، تاجیکی را «زبانی» دانسته است که در جنوب شرقی آسیای میانه رایج است و در کمال شگفتی گفته است «آثار مکتوب آن مثل فارسی معاصر به قرن سوم و چهارم هجری می‌رسد». روشن است که تاجیکی، «گونه‌ای» از فارسی است و زبان دانستن آن اشتباه است. این اطلاعات اشتباه در همین صفحه ادامه می‌یابد: «... هزاره‌ای‌های افغان نیز اکنون به فارسی تاجیکی سخن می‌گویند» اولاً از ترکیب «هزاره‌ای‌های افغان» که بگذریم، هرکس اندک اطلاعی داشته باشد می‌داند که گویش هزارگی که در میان هزاره‌ها رایج است با گویش تاجیکی تفاوت دارد و مردم افغانستان تفاوت تاجیکی و هزارگی را می‌دانند. در صفحه ۱۱۵ حتی «اصفهانی» و «یزدی» را نیز زبان خوانده است.

در صفحه ۱۱۳ آمده است: «پشتو زبان رسمی و دولتی افغانستان است و تا پیش از آن زبان فارسی دری زبان رسمی بوده است» اشتباه بودن این سخن، واضح است چه هر دو زبان، زبانهای رسمی و دولتی افغانستان بوده و هست.

در صفحه ۳۸، حکایتی از گلستان را (حکایت پسر نحوی در کاشغر) به‌عنوان شاهدهی بر عربی‌ندانی و فارسی‌دانی مردم آن ناحیه آورده است، اصل این موضوع اگرچه قابل توجه است، آوردن حکایتی که سعدی با تخیل خود آن را ساخته است و ارزشی تاریخی ندارد، بی وجه است (حکایات گلستان سعدی آفریده خود اوست و نمی‌توان ساده‌انگارانه از آن اطلاعات تاریخی استخراج کرد).

در صفحه ۸۴ آمده است: «... سلسله هخامنشیان تأسیس شد (۵۵۰ ق.م) و کورش بنیان‌گذار این سلسله (۵۲۹-۵۵۸ ق.م) بود» که معنی آن این است که سلسله هخامنشی ۲۹ سال دوام داشته است.

در صفحه ۱۱۶ از قول خانلری، مراحل تطور و تکامل زبان فارسی در بعد از اسلام، به سه دوره «رشد و تکوین، دوره فارسی دری، دوره تحول اخیر تقسیم شده است. بار دیگر نیز در صفحه ۱۱۸، این اشتباه تکرار شده است، پس شایبه غلط‌تایی در میانه نیست. نگارنده مقاله حاضر با دیدن این مطلب بسیار شگفت‌زده شد، که چگونه ممکن است یکی از سه دوره تکامل فارسی بعد از اسلام، یعنی «فارسی دری»، باز هم «فارسی دری» باشد؟ عاقبت با مراجعه به اصل کتاب تاریخ زبان فارسی دریافت که دوره دوم از نظر آن مرحوم، «دوره فارسی درسی» نام دارد (خانلری، ۱۳۶۵: ۳۵۶) که نشان می‌دهد مؤلف محترم کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی، در رونویسی از کتاب مرحوم خانلری نیز توانایی چندانی ندارد. در برخی از مواضع کتاب، نثر ضعیف موجب القای اطلاعات اشتباه شده است. برای نمونه در صفحه ۸۲ آمده است:

از دیگر آثار مشهور متون پهلوی به این موارد باید اشاره کرد که پاره‌ای از آن امروزه در دست نیست و فقط نامی از آنها در آثار مربوط به دوره نخستین اسلامی مانده است: زندوهمن یسن،^۳ جاماسپ‌نامه، اندرز آذرباد مهر اسپندان، اندرز پوریوتکیشان، جاویدان خرد، تاج‌نامه، شهرستان‌های ایران، خدای‌نامه، روایت آذر فرنیغ فرخزادان، خسرو و زریدک، هزار افسان، سندبادنامه، بلوهر و بوداسف، کلیله و دمنه، طوطی‌نامه، اسکندرنامه

و...

در حالیکه اصل پهلوی یا دست کم ترجمه فارسی اکثری از این متون نامبرده، اکنون در دسترس است و بارها به چاپ رسیده است.

۲.۶ روش و ساختار

۱.۲.۶ روشن نبودن هدف تألیف

بنیادی‌ترین ایرادی که به کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی وارد است، این است که هدف از تألیف آن روشن نیست. تفصیل این مُجمل این است که هنگامی که در این زمینه کتاب‌های مرغوبی نوشته شده است، که به سه مورد آن پیشتر اشاره شد، نوشتن کتابی جدید در این موضوع توجیهی ندارد، مگر اینکه ایرادهای آثار پیشین در آن مرتفع شده باشد یا حاوی کشف و اطلاعاتی نو باشد. مؤلف در پیشگفتار خود به هیچ عنوان چیزی از هدف تألیف و نیز پژوهش‌های پیشین سخنی به میان نیاورده است (بجز اینکه تلویحاً گفته است که اثر خود را از روی آثار خانلری و ارنسکی و زرین کوب نوشته است) و نامی از کتابهایی که عنوانی مشابه با عنوان کتاب دارند و کیفیتی بسیار برتر نبرده است.

۲.۲.۶ بخش‌بندی غیر منطقی و بخش‌های زاید

فصل اول کتاب که ۴۰ صفحه است، به کلی زاید است و ارتباطی با موضوع کتاب ندارد. عنوان برخی از بخشهای این فصل چنین است: فتوحات اعراب در ایران و پیامدهای آن، نهضت‌های ایرانی علیه اعراب، نهضت‌های فرهنگی ایرانیان. به درستی دانسته نیست این مطالب چه ارتباطی با «تاریخ زبان فارسی» به عنوان یک موضوع تخصصی دارد. و آیا بهتر نیست فصل اول چنین کتابی به تعریف مفاهیم کلی این شاخه تخصصی اختصاص یابد؟

بخش‌بندی کتاب، نظم صحیحی ندارد. فصل دوم که به «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی» اختصاص دارد، شامل بخشهایی نظیر «زبان و علم تاریخ زبان»، «زبان مرده، زبان زنده»، «خانواده زبان‌ها» و... است در حالیکه جای این سه بخش نامبرده، در فصل مورد اشاره نیست بلکه باید در ابتدای کتاب و در فصلی جداگانه تحت عنوان کلیات یا مفاهیم اصلی و چیزی از این قبیل، به آن پرداخته می‌شد.

از صفحه ۳۹ تا ۴۲، بخشی با عنوان «نهضت سره‌نویسی و پیدایش کلمات معرب». مؤلف در این بخش، نهضتی جعلی به نام «سره نویسی» را معرفی میکند و ابن‌سینا، فارابی، ناصر خسرو و فردوسی را از تلاش‌گران و خدمتگزاران این نهضت می‌نامد. این مطالب همگی از زمره تخیلات به حساب می‌آید چه هیچگونه سندی دال بر وجود چنین نهضتی و تلاش‌های این چهار تن برای این نهضت وجود ندارد. مؤلف ظاهراً به معنی سره‌نویسی آگاه نیست که در صفحه ۳۹ می‌نویسد: «سره نویسی نه تنها در لفظ بلکه در ساخت‌های صرفی و دستوری آثار ترجمه‌شده به زبان عربی راه یافت».

نکته شگفت دیگر این است که در این کتاب و با این عنوان، حتی یک نمونه جمله از زبان‌هایی مثل اوستایی، فارسی باستان و حتی پهلوی، نیامده است، چه به خط فارسی کنونی، چه به الفبای فونتیک، تا دانشجویان با تلفظها و نحوه ادای جملات آشنا شوند.

نویسنده در پیشگفتار از هیچ‌یک از زندگان نامی نبرده است و تشکر و سپاسگزاری از هیچ شخصی در این کتاب دیده نمی‌شود. شاید این موضوع در نظر اول بی‌اهمیت به نظر برسد اما این مطلب به خوبی اثبات می‌کند که مؤلف پیش از چاپ از نظرات متخصصین این شاخه هیچ استفاده‌ای نکرده است و کتاب را پیش از چاپ دست‌کم برای یک- دو نفر از استادان این رشته نخوانده است تا از صحت و سقم مطالبی که نوشته است آگاه شود.

۷. نقد منابع اثر

با دقت در منابع اثر و شیوه ارجاع‌دهی، متوجه می‌شویم که این کتاب، کتابی است یکسره برگرفته از تحقیقات پیشینیان که مؤلف با گردآوری و تدوین قسمتهای مختلف تحقیقات دیگران، آن را نوشته است. البته خود مؤلف نیز در همان صفحه نخست پیشگفتار، تلویحاً به این موضوع و اینکه کار وی برگرفته از آثار خانلری و ارانسکی است صحنه نهاده است. اکنون برای نمونه مواردی را برمی‌شمیریم.

فصل اول کتاب، با بخشی با عنوان «فتوحات اعراب در ایران و پیامدهای آن» آغاز می‌شود. این بخش ۶ صفحه مطلب دارد و ۴۱ شماره پانوشت، که در پانوشت‌ها، ارجاعات متن آمده است که ۴۹ مورد است. به بیان دیگر برای هر صفحه، بیش از ۸ مورد ارجاع آمده است. این ارجاعات، همه از مقوله نقل قول مستقیم است، و نه از مقوله

آوردن شاهد برای اثبات نظر مؤلف. در این میان نقش مؤلف بجز نقل قول آوردن از این‌وآن چه بوده است؟

فصل دوم کتاب، با عنوان «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی» در صفحه ۵۵ آغاز می‌شود و در صفحه ۸۲، بخش نخست این فصل پایان می‌پذیرد (همینجا یادکرد این نکته ضروری است که معلوم نیست نام این بخش چیست، بلکه فقط زیربخشهایی دارد). یعنی جمعا ۲۸ صفحه به این بخش اختصاص دارد. پس از آن ۸ صفحه پی‌نوشت آمده است، که در آن ارجاعات متن نیز ذکر شده است، ۹۴ شماره ارجاع برای ۲۸ صفحه مطلب (برخی از این ۹۴ شماره، دارای چند مورد ارجاع به منابع است و لذا موارد ارجاع بسیار بیشتر از ۹۴ مورد است). اما سهم برخی از کسانی که به آثار آنها در این بخش ارجاع داده شده است یا به عبارتی دیگر از آن‌ها نقل قول مستقیم آمده است: ارانسکی (۱۵مورد)؛ احمد تفضلی (۱۴ مورد)؛ خانلری (۱۱ مورد). یعنی مؤلف برای ۲۸ صفحه مطلب، ۴۰ بار تنها از این ۳ شخص مستقیماً نقل قول کرده است، و مجموعاً بیش از صد و چند بار به منابع ارجاع داده است. در این میان نقش مؤلف و «استدلال شخصی» وی و «نگرشی تازه» و «الگوی متفاوت» که خود در صفحه نخست پیشگفتار مدعی آن شده است کجاست؟

بخش بعدی از صفحه ۹۱ تا صفحه ۹۹ را دربر می‌گیرد، جمعا ۹ صفحه و ۲۹ شماره ارجاع دارد و موارد ارجاع از چهل و چند مورد بیشتر است و سهم ارانسکی ۱۵ مورد است. مرحوم جلال‌الدین همایی در کتاب ارزمند «فنون بلاغت و صناعات ادبی»، بحثی درباره سرقات ادبی دارد. وی درباره یکی از انواع این سرقات، می‌گوید: «همان سرقت مدارک و مأخذ تحقیقی فضلا و دانشمندان است» و سپس توضیح می‌دهد:

شخص دانشمند محقق زحمتکش... رنج تتبع و تصفح می‌برد... و... مأخذ سند و نوشته خود را هم در حاشیه غالباً با ذکر صفحه و سطر و دیگر خصوصیات نسخه بدست می‌دهد غافل از اینکه... به جای اینکه از مؤلف کتاب و نویسنده مقاله نام ببرند، مأخذ او را سند کار خود قرار می‌دهند (همایی، ۱۳۸۹: ۲۳۲)

متأسفانه نمونه‌های حذف منبع بلاواسطه و آوردن نام منبع اصلی، در کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی فراوان است که چند نمونه ذکر میشود:

در برخی از مواضع کتاب، مؤلف ابتدا به یک اثر ارجاع داده است و در همان صفحه باقی مطالب را ارجاع نداده است، که خواننده گمان برد مطلب، حاصل تحقیق مؤلف است.

نمونه آن در صفحه ۱۱۶ است که مؤلف به تاریخ زبان فارسی خانلری، جلد ۱، ص ۲۸۲ ارجاع داده است، اما سایر مطالب بعد از این ارجاع، در این صفحه و صفحات بعد نیز از همین منبع است و مؤلف این موضوع را پنهان کرده است.

مطلبی که از استخری (کذا) در صفحه ۹۸ نقل شده و مستقیماً به کتاب ممالک و مسالک (کذا) وی ارجاع داده شده است، قبلاً در کتاب تاریخ زبان فارسی خانلری آمده است (خانلری، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۳۵). مؤلف تاریخ تحلیلی زبان فارسی، نامی از خانلری نبرده است و مستقیماً به منبع مورداستفاده وی ارجاع داده است.

مطلبی که در صفحه ۱۰۴ کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی درباره زبان پهلوی و منسوب بودن آن به پهلوه و نام پنج شهر آمده است و مستقیماً به ابن ندیم و کتاب الفهرست وی ارجاع داده شده است نیز، در کتاب تاریخ زبان فارسی خانلری آمده است (خانلری، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۰۴) که نمونه‌ای دیگر از حذف منبع بلاواسطه و ارجاع به منبع اصلی است.

این‌گونه ارجاع دادن، با هدف بیشتر نشان دادن کتابهایی که مؤلف کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی به آن مراجعه کرده است و نیز کم شدن تعداد بارهایی که نام «خانلری» باید در ارجاعات ذکر شود و در نتیجه مخفی کردن این موضوع که کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی، رونویسی دست‌چندم و پرایراد از کتابهای خانلری و دیگران است، صورت پذیرفته است.

فهرست منابع در انتها با شتابزدگی تمام نوشته شده است و ایرادات فراوانی دارد: عدم درج سال چاپ برخی از کتابها و پایان‌نامه‌ها، عدم اشاره به نوبت چاپ کتابها در تمام مواردی که از چاپهای دوم و سوم و... استفاده شده است بخشی از این ایرادات است. برخی از عناوین کتابهای مشهور، در این فهرست مسخ و تحریف شده است که در اینجا برای نمونه چند مورد ذکر خواهد شد:

«شاهنامه فردوسی، براساس چاپ مسکو، زیر نظر ی. ا. برتلس، دانش، مسکو، ۱۹۶۶».

این چاپ در مسکو صورت پذیرفته است، پس «براساس چاپ مسکو» چه معنی دارد؟

«شاهنامه فردوسی، براساس نسخه فلورانس، به اهتمام علی رواقی، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، مرکز انتشارات نسخ خطی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹».

عنوان کتاب مجعول و

بررسی انتقادی کتاب *تاریخ تحلیلی زبان فارسی* (احمد بهنامی) ۱۱۱

گمراه‌کننده است و صحیح این است: «شاهنامه فردوسی: چاپ عکسی از روی نسخه کتاب‌خانه ملی فلورانس مورخ ۶۱۴ هـ.ق»
«قاف در جستجوی سیمرغ، درآمدی بر سیر عقلانیت در ادب فارسی، سخن، ۱۳۷۹».
عنوان اصلی کتاب «سیمرغ در جستجوی قاف» است. نام نویسنده (مهدی محبتی) نیز از قلم افتاده است.

۸. نتیجه‌گیری

با بررسی کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی، تألیف حمیرا زمردی، دریافتیم که بخش بزرگی از اطلاعات این کتاب اشتباه است و بخش اعظمی از آن، در واقع رونویسی از کتابهای تاریخ زبان فارسی اثر پرویز ناتل خانلری و آثار یوسف ارنسکی است. در این کتاب از اصول علم زبانشناسی تاریخی هیچ سخنی به میان نیامده است و حتی از یک مورد آوانگاری (فونتیک) جملات زبانه‌های باستانی در این کتاب اثری نیست. نویسنده بسیاری از مطالب محققان پیشین را بدون ارجاع آورده است.

۱.۸ پیشنهادهای کاربردی

چنان‌که پیشتر اشاره شد سه کتاب تاریخ زبان فارسی اثر پرویز ناتل خانلری، تکوین زبان فارسی علی‌اشرف صادقی و تاریخ مختصر زبان فارسی اثر محسن ابوالقاسمی هر سه شهرت فراوانی در این زمینه دارد و تدریس این کتابها بخصوص دو مورد اخیر، برای دوره لیسانس مناسب به نظر می‌رسد و در کنار آن باید کوشش شود دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی با مباحثی نظیر فیلولوژی آشنایی مختصری کسب کنند. دیگر پیشنهادی که اینجا می‌توان مطرح کرد اجباری شدن دو واحد درس *زبان فارسی میانه* در دروس دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله بر اساس شیوه‌نامه دوره قبل ارزیابی شده و پذیرش گرفته است و براساس شیوه‌نامه جدید لزوماً مورد قبول نیست.

۲. چاپ دوم این کتاب توسط انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۳ و در ۱۶۵ صفحه منتشر شده است اما بجز تغییر صفحه‌بندی و افزودن برخی از مطالب، هیچکدام از ایراداتی که در این مقاله برشمردیم رفع نشده است.

۳. در مقاله حاضر، در تمام مواردی که از کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی چیزی نقل کرده‌ام، به رسم خط و فاصله‌گذاری‌های آن کتاب پایبند مانده‌ام تا نمونه‌ای باشد از مشکلاتی که رسم خط ناصحیح و عدم رعایت فاصله‌گذاری صحیح، برای خواننده به وجود می‌آورد.

کتاب‌نامه

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳) *تاریخ مختصر زبان فارسی*، تهران، بنیاد اندیشه اسلامی.
خانلری، پرویز (۱۳۶۵) *تاریخ زبان فارسی*، تهران، نشر نو، چاپ اول تجدیدنظر شده.
زمردی، حمیرا (۱۳۹۰) *تاریخ تحلیلی زبان فارسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
زمردی، حمیرا (۱۳۹۳) *تاریخ تحلیلی زبان فارسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷) *تکوین زبان فارسی*، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد ایران.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹) *شاهنامه فردوسی چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه ملی فلورانس مورخ ۶۱۴ هـ.ق*، با مقدمه علی رواقی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران و بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۵) *دستور خط فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ پنجم.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹) *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران، اهورا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی